

بازخوانی مفهوم جوامع حدیثی

سیدمحسن موسوی^۱

اکرم حسین زاده^۲

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۵، پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۱، صفحه ۱۲۱ تا ۱۳۴

چکیده

جامع‌نگاری جریان‌ی کهن در فرهنگ اسلامی، و کوشش برای بازشناسی جوامع حدیثی از حوزه‌های جدید مطالعه در حوزه تاریخ و علوم حدیث است. تعاریف در معرفی جوامع حدیثی متفاوت است؛ به گونه‌ای که هیچ یک از آنها جامع و مانع نیست. کتاب‌ها و مقاله‌های انگشت‌شمار درباره جوامع حدیثی تنها به معرفی جوامع مهم حدیثی شیعه و اهل سنت می‌پردازند و به نظر می‌رسد که در آن‌ها تعریف پذیرفتنی یا حتی تصویر واضحی از مفهوم جامع‌نگاری حاصل نشده است. در این مطالعه با مرور سیر تاریخی نگارش‌های جامع حدیثی نزد شیعیان و اهل سنت و تعریف‌های ارائه‌شده در معرفی خصوصیات جوامع حدیثی، ضمن بیان دیدگاه‌ها درباره جوامع حدیثی و نقد کتاب‌هایی که در معرفی آن‌ها تألیف شده است، جامع‌ترین تعریف از جامع‌نگاری را بازخواهیم شناخت. چنان که خواهیم دید، تعریف بهینه ناظر به جامعیت در اکثر موضوعات دینی است که قابل انطباق بر برخی کتاب‌های جامع شیعه نیست؛ گرچه در میان شیعیان از زمان پیدایی حدیث تا کنون، جامع‌نگاران بزرگی ظهور کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جامع‌نگاری، جامعیت موضوعی، جامع ابواب فقهی، متون حدیث.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران (مسئول مکاتبات)

M.Musavi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران.

Akramhoseinzade8@gmail.com

درآمد

تدوین حدیث نزد شیعیان نسبت به اهل سنت متقدم‌تر، و گرایش به تدوین روایات فقهی نیز تحت تأثیر رهنمودهای ائمه نزد شیعیان بیش‌تر بوده است (نک: جعفریان، ۱۳۶۶ش، ۹۲ به بعد). بخشی از نگارش‌های حدیثی شیعی کهن که به سده ۲ق بازمی‌گردند عنوان «جامع» دارند؛ آثاری همچون *الجامع الکبیر* یا *جامع الآثار* یونس بن عبدالرحمان (د ۲۰۸ق) در فقه، *الجامع* احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی (د ۲۲۱ق)، *المشیخته* حسن بن محبوب (د ۲۳۴ق)، *المحاسن* احمد بن محمد بن خالد برقی (د ۲۷۴ق)، *الجامع* محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (د ۲۸۰ق) یا *نوادیر الحکمة* وی (برای این دو اثر اشعری، نک: آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ۵/۲۹). به همین ترتیب، آثار بسیار دیگری نیز چه در فقه چه در موضوعات دیگر پیش از کلینی تألیف شده بود. برخی ۳۳ عنوان کتاب از این قبیل را نام برده‌اند (نک: طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ۱۱-۳۰؛ رحمان ستایش، ۱۳۷۹ش، ۱/۲۱۵ به بعد؛ نیز برای آثار متأخرتر با همین نام، نک: ابن ندیم، ۱۳۵۰ش، ۲۷۹؛ ابن طاووس، ۱۳۲۰ق، ۱۱؛ همو، ۱۳۶۸ق، ۱۳۹).

نزد اهل سنت نیز قبل از نگارش کتاب *صحیح بخاری*، نگارش آثاری که در عنوان آن کلمه جامع به کار رفته باشد رواج داشت. از نخستین کتاب‌های چنین می‌توان از *جامع* معمر بن راشد ازدی، *جامع* سفیان ثوری (د ۱۶۱ق)، *جامع* سفیان بن عیینه (د ۱۹۸ق)، و *جامع* عبدالرزاق صنعانی (د ۲۱۱ق) نام برد (نک: کتانی، ۱۴۱۴ق، ۴۱-۴۲). از آغاز سده سوم تا پایان سده ۵ ق معتبرترین جوامع حدیثی اهل سنت یا همان *صحاح* سته پدید آمدند.

چنان که می‌دانیم نزد اهل سنت *صحاح* سته، و در میان شیعیان کتب اربعه جایگاه مهمی یافته‌اند. در این بین، برخی از این کتب معروف در میان اهل سنت، ذیل عنوان «جامع» شناسانده شده‌اند (برای فهرستی از این جوامع، نک: کشمیری، ۱۴۲۵ق، ۱/۳۲). نزد شیعیان هم چهار کتاب عنوان جامع به خودگرفته است.

طرح مسئله

با مراجعه به تعاریف موجود نمی‌توان به صورت دقیق مراد از جامع‌نگاری یا جوامع حدیثی را دریافت. همچنین با مقایسه و تطبیق کتاب‌های جامع و معروف اهل سنت با جوامع معروف شیعه نمی‌توان به تعریف واحدی از جامع یا جامع‌نگاری دست یافت. هدف از تعریف اولاً و بالذات کسب صورت عقلی معرف است به گونه‌ای که با حقیقت خارجی برابر و مطابق باشد و تمیز معرف

از اغیار، هدف ثانوی و فرعی است (نک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱ش، ۱/ ۴۱۶). بنابراین اگر بخواهیم تعریفی از جامع حدیثی ارائه دهیم، باید بر مصادیق (حقیقت) خارجی آن منطبق باشد. چنین تطبیقی در مورد برخی مصادیق آن وجود ندارد؛ به این معنا که همه کتاب‌هایی که تحت عنوان جامع قرار گرفته‌اند، ذیل یک تعریف واحد از جامع‌نگاری قرار نمی‌گیرند. یک تعریف حتی در هدف ثانوی و فرعی خویش باید، جامع و مانع باشد. برای رسیدن به تعریف جامع چند راه در پیش رو داریم: نخست این که یک تعریف را برگزینیم و کتاب‌ها را با آن تطبیق دهیم. دوم این که کتاب‌هایی که ذیل عنوان جامع معرفی شده‌اند را بررسی کنیم و به تعریفی از جامع برسیم. در بررسی کتاب‌های جامع، نکته مهم و اساسی که باید به آن توجه شود این است که آیا مراد محدث از آغاز نگارش کتاب جامع بوده، یا بعدها با گذشت زمان و در تحلیل‌ها و نام‌گذاری‌های پسینی این نام بر آن اطلاق شده است. در صورت پذیرش هر کدام، تعریف از جامع‌نگاری و مصادیق آن عوض خواهد شد.

معمولاً جوامع کتاب‌های پرجمعی هستند که مبوب و بر اساس موضوعات مختلف دسته‌بندی شده‌اند. بنابراین سؤال این است که آیا هدف نگارندگان جوامع از ابتدا نگارش چنین کتابی بوده است؟ اگر باب‌بندی و جامع موضوع بودن ملاک است، پس چرا *غمر الحکم* آمدی (د ۵۵۰ق) را جامع ندانیم؟ اگر باب‌بندی و اشتغال موضوعی ملاک باشد، پس *ثواب الاعمال* ابن بابویه (د ۳۸۱ق) هم جامع است؛ چون هر دو را دارد.

اگر به اشکال فوق چنین پاسخ داده شود که کتاب‌هایی مانند *غمر الحکم*، جامع ابواب فقهی نیست و از این رو ذیل عنوان جامع قرار نمی‌گیرد، پس کتبی چون *الحیة* برادران حکیمی یا *میزان الحکمة* محمدی ری‌شهری نیز که جامع ابواب فقهی نیست نباید جامع به‌شمار آیند؛ اما در گفتار معاصران ذیل عنوان جوامع حدیثی شیعه یاد شده‌اند (برای نمونه، نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴ش، ۱/ ۶۷).

در میراث مکتوب کهن شیعیان کتاب *جامع* نوشته عبیدالله بن علی حلبی از اصحاب امام صادق (ع) را سراغ داریم (برای وی، نک: کشی، ۱۴۰۹ق، ۴۸۸) که در بردارنده ابواب فقهی و اثری بزرگ و مبوب است. همچنین است مجموعه ثلاثون کتاباً، تألیف حسین بن سعید اهوازی (زنده در سده ۳ق) که اشتغال موضوعی در فقه دارد. با فرض آن که *من لایحضره الفقیه* و *تهذیب الاحکام* جامع به‌شمار آیند، باز جای بحث دارد که چرا آنها را جزو جوامع اولیه نزد شیعیان تلقی کرده‌ایم (برای نمونه، نک: صفره، ۱۳۸۳ش، ۹۰)؛ در حالی که گاه گفته می‌شود قبل از آن

جامع‌نگاری‌های متعددی وجود داشته است؟ (برای این جامع‌نگاری‌ها، نک: رحمان ستایش، ۱۳۷۹ش، ۱/ ۲۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ۹-۱۰).

با وجود آن که جامع‌نگاری از اشکال کهن تألیف در زمینه حدیث است، کاربست عنوان «جامع» برای اشاره به این نوع نگارش اصطلاحی نوظهور می‌نماید و به نظر می‌رسد هنوز درکی واضح و فراگیر از آن شکل نگرفته است. جا دارد بپرسیم که اولاً، مراد از جامع‌نگاری چیست و چه اثری را می‌توان یک جامع حدیثی دانست؛ ثانیاً، چه کتبی ذیل عنوان جوامع حدیثی قرار می‌گیرند و چه کتبی از دایره تعریف بیرون هستند؛ و ثالثاً، آیا می‌توان تفاوت دیگری - غیر از جامع ابواب فقه بودن - در میان کتاب‌های یادشده با کتب اربعه یافت یا نه.

۱. تعریف‌ها از جامع‌نگاری

در میان عالمان معاصر در تعریف جامع اشتراکات و افتراقاتی هست. به نظر می‌رسد اینان کوشیده‌اند از جامع‌نگاری تعریفی به دست دهند که آثار مشهور حدیثی را دربر گیرد و همین امر، موجب بروز نابسامانی‌هایی در تعریف شده است. نیز، به نظر می‌رسد محققان بسته به این که با تکیه بر آثار حدیثی شیعی یا عامه جامع را تعریف کرده باشند، به درک‌هایی متفاوت از مفهوم آن دست یافته‌اند.

الف) جامع به مثابه جامع ابواب حدیثی

برخی عالمان اهل سنت گفته‌اند که جامع گونه‌ای از تدوین حدیث است مشتمل بر ابوابی در عقائد، احکام، سیر، آداب، تفسیر، فتن، اشراف الساعة، و مناقب، و جامعیتش بر این هشت باب ضرورت است (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ۴۷؛ عتر، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸). از نگاه پذیرندگان این تعریف، در میان انواع گوناگون تدوین و گردآوری و تصنیف‌های حدیثی همچون جزء، اصل، مسند، و سنن، یکی از کهن‌ترین و مشهورترین گونه‌های تألیف در حدیث، جوامع‌نویسی است (نک: کتانی، ۱۴۱۴ق، ۴۲). در توضیح این معنا صبحی صالح می‌گوید ابواب هشت گانه فوق، پیش از این که در کتاب واحد جمع گردد، هر یک موضوع کتاب مستقلی بوده است (نک: صبحی صالح، ۱۴۱۷ق، ۳۰۴-۳۰۵). پذیرندگان این تعریف کتب حدیثی اهل سنت را به ده دسته تفکیک می‌کنند: مسانید، سنن، مستدرکات، مستخرجات، مصنفات، زوائد، اجزاء، معاجم، اطراف، و جوامع (عتر، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸-۲۱۰؛ نیز نک: نصیری، ۱۳۹۳ش، ۲۰) و این گونه، جوامع را در عرض مسانید و مصنفات و دیگر آثاری قرار می‌دهند که می‌توان طبق تعاریفی دیگر آن‌ها را از جنس جوامع حدیثی دانست. این گونه، گاه جامع همچون عنوان کلی برای کتاب‌هایی بازنموده می‌شود که در موضوعات مختلف

حدیثی روایت دارد (برای این تعریف، نک: صدر، ۱۴۱۳ق، ۵۳۹). برپایه این تعریف، جامع مجموعه‌ای از احادیث پیامبر اکرم (ص) با ویژگی جامعیت در موضوعات گوناگون است و به طور طبیعی نزد شیعیان گفتارهای امامان معصوم (ع) را نیز شامل می‌گردد (حاج منوچهری، ۱۳۸۸ش، ۳۳۹). در تعریف یادشده جامعیت موضوعی در احادیث، محور تعریف قرار گرفته است. به هر روی، این تعریف از جامع محل اشکال است؛ زیرا تمامی احادیث کتب جامع، بخصوص جوامع اهل سنت، منحصر به سخنان پیامبر (ص) نیست و اقوال صحابه و تابعین و حتی اتباع تابعین را هم دربر می‌گیرد. برخی معاصران که مراد از جامع حدیثی را دسته‌ای از کتب روایی دانسته‌اند که به حوزه خاصی از روایات اختصاص ندارد و همه یا بخش عمده‌ای از ابواب حدیثی را دربر می‌گیرد (نک: نصیری، ۱۳۹۳ش، ۱۷)، همین معنا را مد نظر داشته‌اند. برخی نیز با تعریفی مشابه تنها این نکته را افزوده‌اند که کتب جامع روایات را به ترتیب ابواب فقه مرتب کرده‌اند (صدر، ۱۴۱۳ق، ۱۷۵؛ جدیدی نژاد، ۱۳۸۰ش، ۵۰). قید اخیر در تعریف برای انطباق کتاب‌هایی که از نگاه شیعیان هم‌چون جامع مطرح شده، ذکر شده است؛ به این معنا که عالمان مصطلح الحدیث شیعه در بررسی کتاب‌های مهم شیعی به این تعریف از جامع‌نگاری رسیده‌اند (برای نمونه‌ای مشابه، نک: طباطبایی، ۱۳۹۶ش، ۳۳/۲).

باری، اشکالاتی به این تعریف می‌توان وارد کرد. مثلاً، این تعریف توضیح نمی‌دهد که چرا از میان آثار مختلف حدیثی، تنها برخی جامع نامیده شده‌اند و بقیه چنین نامی نیافته‌اند. برای نمونه، اثر حدیثی مختصری از سده ۲ق باقی مانده است با نام *الجامع*، تألیف معمر بن راشد اُردی (د ۱۵۳ق). نمی‌توان برپایه تعریف فوق توضیح داد چرا باید چنین اثری جامع نامیده شود.

ب) جامع به مثابه جامع روایات در یک موضوع

از آن سو، برخی نیز معتقد اند که جامع‌نگاری در حدیث شیعه پاسخی به یک نیاز اساسی بوده که از نیمه دوم سده ۲ق در میان شیعیان پدید آمده و اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) در مقام پاسخ‌گویی به نیاز عصر به تدوین جوامع حدیثی که غالباً در فقه بوده، پرداخته‌اند (رحمان ستایش، ۱۳۷۹ش، ۱/ ۲۱۵-۲۷۵).

صاحبان این تعریف می‌گویند که در زمان امام صادق و امام کاظم (ع) بسیاری از شاگردان ایشان - هم‌چون حریر بن عبدالله سجستانی، معاویه بن عمار و معاویه بن وهب - توانستند با استفاده از روایات، کتاب‌هایی جامع درباره مسائل و احکام نماز، زکات، روزه، حج و مانند آن‌ها تدوین کنند. برای نمونه، حسن بن سعید اهوازی و برادرش حسین و علی بن مهزیار اهوازی

توانستند ۳۰ کتاب تدوین کنند. هر یک از این کتاب‌ها جامعی از روایات در موضوعی خاص بود (معارف، ۱۳۷۴ ش، ۳۵۵-۳۷۵). از این منظر، جوامع حدیثی بر کتبی اطلاق می‌شود که از اصل‌های حدیثی تدوین شده باشند و در آن‌ها سعی شده باشد حاوی مجموعه‌ی احادیث مرتبط با یک موضوع باشند (نک: مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۲ ش، ۲۷).

در نقد این تعریف نیز می‌توان گفت که باز هیچ توضیحی نمی‌دهد که چرا برخی آثار باید جامع نامیده شوند و برخی آثار هرگز چنین نامیده نشده‌اند؛ نه از جانب مؤلفانشان، نه از جانب دیگرانی که با آن آثار سروکار داشته‌اند.

پ) جامع به مثابه جامع نیازهای عصر تألیف

بر پایه‌ی تعریفی دیگر، جامع به اثری حدیثی می‌گویند که مؤلف آن بر اساس نیاز زمان خود روایات کتب پیشین را جمع کرده باشد. از این منظر، مهم نیست که تعداد ابواب و موضوعات بابها از ضابطه‌ای خاص پیروی کند و مثلاً در همه‌ی موضوعات، نصاب خاصی از روایات جای گرفته باشد (حاج منوچهری، ۱۳۸۸ ش، ۷۰؛ غلامعلی، ۱۳۸۸ ش، ۱۲۰).

از منظر پیروان این تعریف، «کم‌تر کتاب جامعی را می‌توان یافت که احادیث آن تمام موضوعات را گردآورده باشد؛ ولی آنچه مسلم است این است که کتابهای جامع باید بیش‌تر مسایل مورد نیاز جامعه را دربر داشته باشد» (غلامعلی، ۱۳۸۸ ش، ۲۴۶). این تعریف زمانی به‌درستی شناخته می‌شود که بدانیم در آن سوی طیف، کسانی که در تعریف جامع و جامع‌نگاری جامعیت موضوعی را ضروری می‌دانند، گاه اثری همچون صحیح مسلم را به سبب کم بودن روایات تفسیری در آن ذیل عنوان جامع قرار نداده‌اند (نک: کشمیری، ۱۴۲۵ ق، ۱/۳۲).

برخی نیز با چنین دیدگاهی، غالب کتب حدیثی شیعیان و اهل سنت را ذیل عنوان جوامع جای داده‌اند؛ چرا که خواه‌ناخواه این آثار پاسخ‌گوی نیازهای عصر تألیفشان بوده‌اند. از جمله، ری‌شهری جوامع حدیثی را به سه دسته عمده تفکیک می‌کند:

جوامع حدیثی اولیه مثل جامع یونس بن عبدالرحمن، ثلاثین حسین بن سعید اهوازی، نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری، المحاسن برقی، مؤطاً مالک بن انس، سنن سعید بن منصور، مسند احمد بن حنبل، سنن دارمی، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود، سنن ابن ماجه، و سنن نسائی.

جوامع حدیثی ثانویه، مثل کافی کلینی، من لایحضره الفقیه ابن بابویه، تهذیب الاحکام و الاستبصار شیخ طوسی، یا جامع الاصول فی احادیث الرسول ابن اثیر، المطالب العالیة ابن حجر

عسقلانی، *جامع المسانید و السنن ابن کثیر، جمع الجوامع سیوطی، و کنز العمال* متقی هندی. جوامع حدیثی متأخر، مثل *عوالی اللئالی ابن ابی جمهور أحسانی، الوافی فیض کاشانی، وسائل الشیعه حر عاملی، بحار الانوار مجلسی، العوالم عبدالله بحرانی، مستدرک الوسائل حسین نوری، جامع احادیث شیعه اسماعیل معزی، الحیة برادران حکیمی نزد شیعیان، و جامع الأصول فی احادیث الرسول منصور علی ناصف، و المسند الجامع بشار عواد نزد اهل سنت* (نک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ ش، ۱/ ۵۵-۶۱).

مشکل اصلی این تعریف هم آن است که هیچ مرزی میان آثاری که جامع نامیده شده‌اند و آثاری که چنین عنوانی نگرفته‌اند نمی‌نهد. برخی از کتاب‌های یادشده را نه مؤلفانشان جامع دانسته‌اند، نه دیگران هرگز آن‌ها را به چنین عنوانی شناخته‌اند.

۲. تأملاتی در تعاریف یادشده

باید توجه داشت که برخی کتب حدیثی عنوان جامع دارند؛ ولی جامع نیستند. برخی نیز عنوان جامع ندارند؛ ولی با ملاکهای جامع بودن سازگار نیستند. برای نمونه، آثاری را می‌توان یاد کرد که جامع نام دارند؛ اما لزوماً جامع ابواب هشت‌گانه معارف دینی یا حتی جامع ابواب فقهی نیستند؛ مثل *الجامع الکبیر فی الفقه قرطالوسی، الجامع الکبیر سفیان ثوری، الجامع الکبیر الداعی الی الحق حسن بن زید، و جامع الفقه ابن قتیبه دینوری*. کتاب‌هایی نیز هستند که عنوان جامع ندارند؛ اما چون دربردارنده ابواب مختلف در هشت زمینه مختلف معارف دینی هستند، باید جامع به‌شمار آیند؛ مثل *موطأ مالک بن انس، المحاسن برقی، نوادر الحکمة اشعری، و کافی کلینی*.

شاید سبب این که برخی کتب جامع نام‌های دیگر یافته‌اند، نگرش خاص مؤلف آن آثار باشد؛ به این معنا که گرچه نویسنده در عمل اثری جامع پدید آورده، جامعیت آن را از آغاز مد نظر نداشته است. برای نمونه، آثاری مثل *المصنّف* صنعانی هرگز نام جامع نیافته‌اند؛ اما به دلیل این که دارای ابواب فقهی متنوع و روایات گسترده هستند، می‌توانند جامع به‌شمار روند (نک: معارف، ۱۳۸۵ ش، ۴۲).

برپایه مجموع آنچه گفته شد می‌توان دریافت که در اقوال معاصران در معرفی جوامع نوعی سرگردانی و بی‌سامانی دیده می‌شود. از این رو، لازم می‌آید نمونه‌های از کوشش‌های انجام‌شده برای تعریف جامع را بازکاوییم.

الف) نصیری

نصیری در *جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت* (نک: منابع) که با هدف آشنایی دانشجویان

مقطع کارشناسی ارشد گرایش علوم قرآن و حدیث با جوامع حدیثی تألیف شده (نک: نصیری، ۱۳۹۳ش، ۶)، به معرفی ۱۳ جامع شیعی و ۱۸ جامع از جوامع حدیثی اهل سنت پرداخته است. در این کتاب آمده که کافی کلینی نخستین و مهم‌ترین جامع حدیثی شیعه است (نصیری، ۱۳۹۳ش، ۴۰). این در حالی است که پیش از کافی کلینی، المحاسن برقی تألیف شده که اثری جامع بوده است (درباره این اثر، نک: طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ۳۰؛ غلامعلی، ۱۳۸۸ش، ۱۲۲). می‌دانیم المحاسن خود از منابع مهم کلینی در نگارش کافی است (محدث ارموی، ۱۳۷۱ق، ۶)؛ تا جایی که برخی آن را جزو پنج کتاب معتبر شیعه تلقی کرده‌اند (همان، ۱۰). این کتاب مجموعه بزرگی شامل صد بخش (کتاب) بوده که موضوعات گوناگون فقهی و غیرفقهی را دربر می‌گرفته است (نجاشی، ۱۳۸۲ق، ۷۷). افزون بر المحاسن برقی، آثار حدیثی بزرگ دیگری نیز در عصر پیش از کلینی تألیف شده است؛ مثل نوادر الحکمة محمد بن احمد اشعری که شامل باب‌های متعدد می‌شده، و دارای تنوع و گستردگی در موضوعات بوده است (نک: صالحی، ۱۳۹۷ش، ۹۹ به بعد). بنابراین، شایسته بود جوامع اولیه شیعه مورد توجه بیشتر قرار می‌گرفت.

همچنین در این کتاب، مؤلف ذیل عنوان رعایت اصول جامع‌نویسی — که خواننده انتظار دارد شروط لازم برای جوامع‌نویسی ذیل آن ذکر شود — ضوابط نقل حدیث را بیان می‌کند: ذکر کامل اسناد و ذکر نص روایات و پرهیز از نقل به معنا (نصیری، ۱۳۹۳ش، ۵۲-۵۳). این توضیحات، گذشته از آن که ربطی به بحث جامع‌نگاری ندارد، مغایر با ویژگی‌هایی است که عملاً در جوامع حدیثی مشاهده می‌شود.

اگر واقعاً معتقد باشیم التزام به این دو شرط برای نگارش اثری جامع ضروری است، باید حکم کنیم که اکثر جوامع حدیثی از دایره تعریف بیرون اند. نکته دیگر این که مؤلف هیچ یک از جوامع را از این منظر بررسی نکرده است و دیگران نیز جوامع را از حیث تطابق با چنین شرطی نکاویده‌اند.

افزون بر این، مؤلف در جایی از اثر سنن ابی‌داوود را از دایره مصادیق جامع حدیثی خارج می‌داند (ص ۲۷۰). با این حال، او نیز همچون مؤلفان کتب مشابه درباره جوامع حدیثی فصلی را به بحث درباره سنن ابی‌داوود اختصاص داده است (ص ۲۷۰-۲۷۵).

ب) معارف

معارف نیز در جوامع حدیث اهل سنت (نک: منابع) کتب مهم شیعه و اهل سنت را که در دسترس و محل رجوع بوده، معرفی کرده، و در عین حال تعریف دقیقی برای جامع بازنموده، و

به اشتراکات و افتراقات جوامع شیعه و اهل سنت یا علل نام‌گذاری جوامع حدیثی به این نام پرداخته است.

در جایی از این کتاب آمده است که «گاهی از باب تسامح به کتابهای سنن نیز جامع می‌گویند؛ زیرا احادیث آن جامع ابواب مختلف فقه است» (معارف، ۱۳۸۵، ش. ۶۶). در مقام نقد این سخن باید گفت که اولاً، از میان کتب سنن، تنها سنن ترمذی است که به سبب شباهتش به جوامع حدیثی جامع نامیده شده است و دیگر کتب سنن را با این نام نخوانده‌اند. ثانیاً، چنان که دیدیم، از نگاه غالب اهل سنت صرف جامعیت ابواب فقهی ملاک جامع دانستن اثر نیست. شایان ذکر است که بحث‌ها در این کتاب عملاً به جوامع حدیثی محدود نشده، و در مورد کتابهایی غیر از جوامع هم سخن گفته شده، و مثلاً کتبی نیز که در شرح صحیحین تألیف شده نیز، یاد شده است. همچنین، در این کتاب میان دو سنخ از کتب جامع تحت عناوین «جامع‌نویسی در دوره متأخر» و «جوامع فراگیر اهل سنت» فرق نهاده شده، و در تعریف هر دو گفته شده که آثاری جامع روایات چند کتاب حدیثی است (معارف، ۱۳۸۵، ش. ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۰۵-۲۰۶).

پ) حجت

در کتاب *جوامع حدیثی شیعه* تألیف حجت (نک: منابع) جوامع حدیثی به چهار گونه مختلف جوامع اولیه، جوامع متقدم یا ثانویه، جوامع متأخر، و سایر جوامع تفکیک شده‌اند. این در حالی است که مؤلف دو تعریف مختلف از مفهوم جامع به دست داده (حجت، ۱۳۸۶، ش. ۴-۶)، و در عین حال ملاک جامع خواندن آثار متعددی را که در اثر یاد کرده، ذکر ننموده، و نگفته که دسته‌بندی فوق طبق کدام تعریف از جامع صحیح است.

مؤلف در بررسی کتاب *کافی* عنوان می‌کند که این کتاب جامعیت دارد و حاوی روایات اعتقادی و اخلاقی و فقهی است (همان، ۵۷). با این حال، معلوم نمی‌کند چه‌گونه با این مبنا آثاری را ضمن جوامع می‌گنجاند که حاوی همه اقسام روایات اخلاقی و اعتقادی و فقهی نیستند. به نظر می‌رسد کوشش‌های انجام‌شده در ۱۰ سال اخیر که نمونه‌هایی از آن‌ها یاد شد با اشکالاتی چند روبه‌رو است. اولاً، در غالب این آثار تعریف دقیقی از جامع حدیثی نمی‌توان یافت. ثانیاً، در معرفی جوامع حدیثی شیعه یا اهل سنت، ملاک دقیقی برای جامع دانستن یک اثر ذکر نشده است. در نتیجه، کتابهای معرفی شده نیز غالباً منطبق بر تعریف ارائه‌شده نیست.

۳. تعریف برگزیده

پیش از کوشش برای تعریف جامع حدیثی باید به این توجه داشت که جامع‌نگاری هم‌چون

روشی در تدوین حدیث در دورانی متأخر از سده‌های نخستین آغاز شد (نک: کشمیری، ۱۴۲۵ق، ۳۲ / ۱؛ کنانی، ۱۴۱۴ق، ۴۱-۴۲). برخی از قدما عنوان جامع را برای کتاب خود برگزیدند؛ همان‌گونه که بخاری کتاب خود را *الجامع الصحیح* نامید (نیز نک: صباغ، ۱۴۱۸ق، ۱ / ۲۹۵). کلینی نیز در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «وَقُلْتُ: إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ...» (کلینی، ۱۳۸۷ش، ۱ / ۱۶)؛ تعبیری که مفهوم جامع به مثابه مجموع مباحث هشت‌گانه معارف دین را به ذهن متبادر می‌کند.

الف) تمایز موضوعی جوامع

در تعریفی که معاصران از جامع‌نگاری به دست داده‌اند مشاهده می‌شود که بیش‌تر کتاب‌های جامع، تنها جامع ابواب فقهی اند. این در حالی است که طبق تعریف جامع‌نگاری نزد اهل سنت، جوامع باید موضوعات مختلف اعتقادی و جز آن را نیز دربر گیرند. البته، نمی‌توان کتابی یافت که جامع روایات مرتبط با همه موضوعات باشد؛ اما می‌توان پذیرفت که باید یک اثر جامع دامنه موضوعی گسترده‌ای را دربر گیرد.

حجت نیز با اشاره به این مسئله معتقد است که برپایه این تعریف موسع از جامع نمی‌توان غالب کتب احادیث فقهی اهل سنت را جامع شمرد و از آثار فراوان شیعی نیز، تنها می‌توان *کافی* کلینی، *وافی فیض کاشانی* و *بحار الانوار* مجلسی را جامع دانست (حجت، ۱۳۸۶ش، ۴-۶). به همین ترتیب می‌توان افزود که با این تعریف، کتاب‌های سنن را نیز نمی‌توان جامع دانست (نک: غلامعلی، ۱۳۸۸ش، ۲۴۷).

ب) تعریف صحیح

به نظر می‌آید که تنها تعریف صحیح برای جامع حدیثی همان تعریف معروف و مشهوری است که نخست برخی از عالمان عامی مذهب ارائه کرده‌اند و می‌تواند شامل برخی از کتاب‌های مهم شیعه نیز بشود؛ همان که جامع را اثری دربردارنده روایاتی در هشت موضوع عقائد، احکام، سیر، آداب، تفسیر، فتن، اشراف الساعة، و مناقب می‌شناساند.

با این تعریف، بسیاری از آثاری که در مطالعات معاصران ذیل عنوان جامع ذکر شده‌اند، نباید جامع به‌شمار آیند. از آن سو، آثاری با شیوه‌های تألیف متفاوت همچون سنن و مصنفات را باید جامع دانست. هر گاه چنین تعریفی را پذیرا شویم، با مراجعه به *رجال نجاشی* یا *فهرست شیخ طوسی* و آثاری از این دست می‌توانیم آثاری بیابیم که جامع بوده، و البته کم‌تر شناخته و مطالعه شده‌اند؛ مانند: کتاب *الجامع الکبیر فی الفقه* اثر ابراهیم بن محمد ثقفی، کتابی از ابو محمد حسن

بن علی حَجَّال که به گفته نجاشی «کتاب جامع بزرگی در ابواب شریعت» است، کتاب *الجامع فی انواع الشرائع* اثر حمید بن زیاد بن حماد، یا کتاب *الجامع فی الفقه* اثر علی بن محمد قاسانی (نک: نجاشی، ۱۳۸۲ ش، ۱/ ۱۷، ۴۹، ۱۳۲، ۲۵۶). از آن سو، برخی کتاب‌ها که گاه در زمره جوامع حدیثی یاد شده‌اند، با این تعریف از جوامع حدیثی جدا می‌شوند؛ مانند کتاب *الحیة* برادران حکیمی و *میزان الحکمة* محمدی ری‌شهری که جامع ابواب فقهی نیستند.

پ) جامعیت مجموعه آثار یک محدث

عمده آثاری که در دوران معاصر به وصف جامعیت شناخته می‌شود، آثار جامع ابواب فقهی هستند. به هر روی، اگر جامعیت را به معنای اشتغال اثر بر ابواب مختلف فقهی و غیرفقهی بدانیم، لازم خواهد آمد که نکته‌ای دیگر را نیز در نظر بگیریم. آن نکته این است که در سده‌های متقدم، تک‌نگاری نزد محدثان شیعه و عامه رواج گسترده‌ای داشته است. برای نمونه، شخصیتی مثل ابن بابویه آثار فراوانی درباره توحید، موضوعات مختلف اخلاقی مثل ویژگی‌های مؤمن یا فضیلت یاری‌رسانی به برادران دینی، غیبت امام زمان (ع)، ثواب و عقاب اعمال مختلف، زندگی امامان شیعه (ع)، و ابواب مختلف فقه می‌نویسد و این‌گونه، آثاری همچون *التوحید*، *الخصال*، *الامالی*، *کمال الدین و تمام النعمة*، *ثواب الاعمال* و *عقاب الاعمال*، *التاریخ*، و *من لایحضره الفقیه* را پدید می‌آورد.

اگر همه این تک‌نگاری‌ها را در کنار هم دیگر قرار دهیم، کتابی جامع ابواب و موضوعات مختلف از ابن بابویه خواهیم داشت. از این منظر ابن بابویه یک جامع نگار است. قبل از شکل‌گیری کتب اربعه عالمانی همچون حسین بن سعید اهوازی و یونس بن عبدالرحمان تک‌نگاری‌های فراوان پدید آورده‌اند. شاید بتوان مجموع آثار این عالمان را در کنار هم دیگر نهاد و حکم کرد که جامعی حدیثی پدید آورده‌اند.

از این منظر، آثار متعددی را نیز می‌توان یاد کرد که گرچه غالباً در شمار جوامع حدیثی یاد شده‌اند، به واقع جامع نیستند. برای نمونه، کتاب *الاستبصار* شیخ طوسی نه تنها جامع نیست، که جامع همه ابواب فقهی هم نیست (برای اشاره به این معنا، نک: نصیری، ۱۳۹۳ ش، ۱۸). اساساً هدف شیخ طوسی در این اثر جمع روایات متخالف و رفع اختلاف است و به هیچ روی، هدف وی گردآوری روایات نبوده است. او خود نیز به این موضوع اشاره دارد که می‌خواهد اثری حاوی روایات مورد اختلاف پدید آورد؛ نه این‌که به گردآوری همه روایات بپردازد (شیخ طوسی، ۱۳۶۳ ش، ۱/ ۳-۲).

نتیجه

چنان که دیدیم، اصطلاح جامع‌نگاری به نوعی از نگارش حدیثی اشاره دارد که هدف مؤلف آن تألیف کتابی جامع ابواب فقهی و دیگر مباحث دینی است. گرچه تألیف چنین آثاری در فرهنگ اسلامی پیشینه کهن دارد، کوشش برای تعریف جوامع حدیثی تلاشی است که معاصران دنبال کرده‌اند. چنان که دیدیم، آن دسته از محققان معاصر که در ارائه تعریف بیشتر به آثار عامه توجه نشان داده‌اند، به تعاریفی متفاوت از دیگرانی رسیده‌اند که آثار شیعی را مدنظر داشته‌اند. چنان که دیدیم، پذیرش هر یک از آن تعاریف ما را در عمل با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند. برخی تعاریف با نظر به مصادیق مختلف آثاری که عنوان «جامع» دارند پذیرفتنی نیستند و برخی نیز با آثاری که در کتب مختلف علوم حدیث با این وصف شناسانده شده‌اند هماهنگی ندارند. چنان که دیدیم، پذیرفتنی‌ترین تعریف آن است که بگوییم جوامع حدیثی مجموعه‌های بزرگی از روایات هستند که علاوه بر ابواب فقهی، دارای ابواب دیگری در موضوعات دینی مختلف باشند. از این منظر، می‌توان بسیاری از آثار حدیثی کهن را که تا کنون کم‌تر به عنوان جامع شناخته شده‌اند، جامع تلقی کرد. نیز، می‌توان مجموعه آثار برخی محدثان بزرگ مثل ابن بابویه را نیز جامع تلقی کرد؛ آثاری که هرچند نام جامع بر خود ندارد، عملاً در کنار هم یک جامع حدیثی گسترده پدید می‌آورد.

منابع

- ۱- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ق)، *فرج المهموم*، نجف، المطبعة الحیدریة.
- ۲- _____ (۱۳۲۰ق)، *اقبال الاعمال*، قم، قرآن صاعد.
- ۳- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰ش)، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، انتشارات اسدی.
- ۴- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعه*، بیروت، دار الاضواء.
- ۵- جعفریان، رسول (۱۳۶۶ش)، «تاریخ تدوین حدیث»، *علوم قرآن و حدیث*، شماره ۲۱.
- ۶- حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۸۸ش)، «جامع»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد هفدهم، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۷- حجت، هادی (۱۳۸۶)، *جوامع حدیثی شیعه*، تهران، سمت.
- ۸- رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۷۹ش)، *جوامع حدیثی شیعه و بحار الانوار*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳ش)، *الاستبصار*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران، اسلامیه.
- ۱۰- صالحی عارف، محمدو رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۹۷ش)، «نقد و بررسی قاعده رجال *نوادیر الحکمه* و سیر تاریخی آن»، *حدیث پژوهی*، سال دهم، شماره ۱۹.
- ۱۱- صباغ، محمد (۱۴۱۸ق)، *الحدیث النبوی: مصطلحه، بلاغته، کتبه*، بیروت، المكتب الاسلامی.
- ۱۲- صبحی صالح (۱۴۱۷ق)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، نجف، المكتبة الحیدریة.
- ۱۳- صدر، حسن (۱۴۱۳ق)، *نهایة الدراییه*، قم، ماجد غرباوی.
- ۱۴- صفره، حسین (۱۳۸۳ش)، «کتابشناسی جوامع حدیثی چهارگانه شیعه»، *علوم حدیث*، شماره ۲۳.
- ۱۵- طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۹۶ش)، *تاریخ حدیث شیعه ۲ عصر غیبت*، قم، دارالحدیث.
- ۱۶- _____ و رضاداد، علیه (۱۳۸۸ش)، «جامع نویسان پیش از کلینی»، *علوم حدیث*، سال چهاردهم، شماره ۱.

- ۱۷- عتر، نورالدین (۱۴۰۶)، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق، دارالفکر.
- ۱۸- غلامعلی، مهدی (۱۳۸۸ش)، *سبک شناخت کتابهای حدیثی*، تهران، سمت.
- ۱۹- کتّانی، محمد بن جعفر (۱۴۱۴ق)، *الرسالة المستنطفة*، به کوشش محمد منتصر کتّانی، بیروت، دار البشائر الاسلامیه.
- ۲۰- کشمیری، محمد انور شاه (۱۴۲۵ق)، *العرف الشذی شرح سنن ترمذی*، به کوشش محمود محمد شاکر، بیروت، دار التراث العربی.
- ۲۱- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *معرفة الرجال*، اختیار شیخ طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۲۲- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷ش)، *الکافی*، به کوشش محمدحسین درایتی، قم، دارالحدیث.
- ۲۳- مبارکفوری، محمد بن عبدالرحیم (۱۴۱۰ق)، *تحفة الاحوذی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۴- محدث ارموی، جلال الدین، مقدمه بر *المحاسن برقی* (نک: همین منبع).
- ۲۵- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۳ش)، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث؛ نیز، همان (۱۳۸۴ش)، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
- ۲۶- مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۷۲ش)، *درایة الحدیث*، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۷- معارف، مجید (۱۳۷۴ش)، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح.
- ۲۸- _____ (۱۳۸۵ش)، *جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران، سمت.
- ۲۹- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۸۲ش)، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین.
- ۳۰- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۱ش)، *اساس الاقتباس*، تهران، مدرس رضوی.
- ۳۱- نصیری، علی (۱۳۹۳ش)، *آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت*، قم، پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص).